

درباره شهرت یک شبه بعضی چهره‌ها در فضای مجازی و طریقه بایسته برخورد با این وضعیت

بیاید جدی باشیم!



میلاد جلیل‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

احمد مجدزاده که سه، چهار دهه پیش دروزن ۵۷ کیلوگرم کشتی می‌گرفت و همان دوران عنوان‌هایی در سطح استان تهران هم به دست آورده بود، حالا ۳۵ سال پس از انمام دوره ورزش حرفه‌ای‌اش و مدت‌ها پس از آنکه مسئولیت امور فرهنگی فدراسیون کشتی را هم دیگر ندارد، ناگهان به اوج شهرت می‌رسد. این اتفاق که نظیر آن را در چند سال اخیر بارها و بارها در مورد افراد دیگر هم دیده‌ام، کم‌کم ذهن ما را به چرایی اصل موضوع جلب می‌کند؛ مجدزاده چرا معروف شد و مجدزاده‌ها چرا معروف می‌شوند؟ می‌دانیم که خود او برای رسیدن به این جایگاه نه تلاشی کرده و نه برنامه‌ای داشته‌است و این عروج یک شبه و بی مقدمه، می‌تواند بخشی از وضعیت رسانه‌ای و نظریه ارتباطات را در عصر ما توضیح بدهد. همچنین چنین پدیده‌هایی توضیح جدیدی در مورد شهرت در عصر نو و نسبت آن با شهرت در دوره پیشامجازی را دوباره محل سوال و بحث قرار می‌دهند.

□ □ □

— **مسعود اجتناب‌ناپذیر سوتی‌دهندگان در عصر مجازی**

قدیم‌ترها اگر مردم کسی را در اطرافیان یا دوستان‌شان می‌دیدند که خوب تقلید صدا می‌کند یا زیاد جوک می‌گوید، می‌گفتند او می‌تواند بازیگر معروفی شود و درخشیدنش در حد کم‌دین‌های محبوب و رتخیل می‌کردند؛ تنها به این شرط که یک کارگردان معروف او پیدا کند و جلوی دوربین برسد. همین طوراگر کسی خوش قیافه یا رشادق و رعنا بود، فکر می‌کردند به درد نقش جوان اول‌های سینمای دختر– پسری یا فیلم‌های اکشن می‌خورد. گاهی می‌شد یک نفر زیاد آواز می‌خواند و ممکن بود خوب هم چهچهه بزند. آن وقت همه فکر می‌کردند که این آدم می‌تواند خواننده معرفی شود و فقط باید یکی از راه برسد و کشفش کند. در تخیل و باور عمومی مردم همیشه باید یکی از راه می‌رسید که آن کم‌دین‌ها گمنام اما با استعداد، آن جوان خوش‌تیپی که می‌تواند مستاره سینما شود، آن بلند قامت با جاذبه‌ای که می‌تواند در ژانر اکشن یا پلیسی چهره شود یا آن کسی را که خوب چهچهه می‌زند و چیزی کم از اکثر خواننده‌های معروف زمانه ندارد کشف کند و به اوج شهرت برساند. همیشه حرفه‌ای‌های هرکدام از این حوزه‌ها چه سینما و چه موسیقی اصرار داشتند بگویند که ورود به این وادی ما ممانوست فنی می‌خواهد، آموزش می‌خواهد و این طور نیست که هرکس از راه برسد، بتواند در مرتبه مشاهیر این حوزه‌ها جای بگیرد. به عبارتی آنها می‌گفتند اینطور نبوده که ما صرفا خوش شانس‌تر از شما باشیم، بلکه با استعدادتر و پرتلاش‌تر بوده‌ام که حال‌در جایگاه حرفه‌ای‌های هنر قرار گرفته‌ایم. همیشه هم موارد نقضی در این ادعا وجود داشت، مثلاً خان‌ن‌سن وصال داری به نام حلیمه سعیدی که سال ۸۴ برای اولین‌بار جلوی دوربین رضا عطاران در سریال «متمم‌گریخت» به شهرت رسید و بعد‌ها تکیه‌اکلام او که می‌گفت «شما جیب ما رو زین» به یکی از مثل‌های زبان فارسی تبدیل شد یا احمد پورمخبر که او هم در همین سریال حضور داشت و دو سال بعد در نوروز ۸۶ با سریال دیگری از عطاران به نام «ترش و شیرین» به اوج شهرت رسید. هیچ‌کدام هیچ زمینه حرفه‌ای خاصی نداشتند. سعیدی مدتی قبل در سریال «روزگار غریب» جلوی دوربین کیانوش عیاری رفته بود و پورمخبر چند سال قبل در فیلم «بچه‌های آسمان» مجید مجیدی نقشی بازی کرده بود، یعنی بازی برای مهم‌ترین کارگردان‌های سینمای ایران در شاخص‌ترین آثارشان هم این‌دو نفر را به جایگاهی نرساند که طنزهای شبانه توانست به‌آسانی برساند. در چنین شرایطی چطور می‌شود به عموم مردم ایران باوراند که شهرت در عرصه هنری و رسانه‌ای نیاز به فن آموزی و مهارت و ممارست دارد. مردم محمدرضا گلزار را می‌دیدند که گیتنارستی گره آرین بود و بدون ذره‌ای مهارت در بازیگری به گران‌ترین ستاره سینمای ایران در یک دوره تبدیل شد.

کم‌دین‌هایی را می‌دیدند که تیتراژ سریال‌های طنز شبانه را می‌خواندند و به‌نظر نمی‌رسد صدایشان ضعیف چندانی نسبت به خواننده‌های پاپ همان دوره داشته باشد، حتی فوتبالیست‌ها بازیگر و خواننده می‌شدند و بازیگرها فوتبالیست و خواننده و گاهی خواننده‌ها هم فوتبالیست می‌شدند یا فیلم بازی می‌کردند. مردم می‌گفتند اگر یک فوتبالیست می‌تواند بازیگر یا خواننده شود چرا

یک آهنگر، یک معلم، یک آئینچ، یک کاسب، راننده، تاجر یا کشاورز نتواند؟ مرور این مسائل همان سوال قدیمی را به یاد ما می‌آورد که منشأ شهرت مشروع از کجاست؟ آیا اهالی فن باید تعیین کنند که چه کسی مجوز حضور در جمع‌شان را پیدا کند یا مخاطبان توده‌ای و عام این را تعیین می‌کنند؟ اگر اهل فن قرار باشد این را تعیین کنند، چه تضمینی هست که منافع طبقاتی و فرقه‌ای‌شان در موضوع دخیل نشود و اگر توده مردم بخواهند تعیین کنند، پس تکلیف معیارهای حرفه‌ای چه می‌شود؟ اینها اما همه برای قبل از دورانی بود که فضای مجازی در جامعه فراگیر شود و غیر از پدیده شهرت هنری و ورزشی که از قبل وجود داشت، پدیده جدیدی به نام سلبریتسم رخ بنماید. حدود ۲۵ سال پیش وقتی واژه پست‌مدرنیسم تازه زاینگرد اهالی علوم انسانی شده بود یکی از نظریه‌پردازان آمریکایی گفت در آینده وضعی پیش خواهد آمد که هرکس نه‌ایتا ۱۰ دقیقه معروف خواهد ماند. این البته قولی است که به‌وضوح در آن مبالغه نمی‌توان دید اما مبنایی ارباری صورت‌بندی وضعیت مورد استفاده قرار داده که درست است. دیجی فسنتری رایادانان هست؟ همان کسی که با شور و حالی عجیب در یک عروسی ارگ می‌نواخت و به خاطر انتشار ویدئویش در فضای مجازی معروف شد.

آن کسی که موقع پاسور بازی کردن با نهایت حرص و جوش به حریفش می‌گفت «کریم به خدا تو مسلمان نیستی» «چطور؟» او هم در دوره‌ای بسپار معروف شده بود. همین طور اگر نغ این نوع میم‌های فضای مجازی را بگیریم و جلو بیاسیم، به موارد جدیدتری برمی‌خوریم که روزی به شکل انفجاری سر برآوردند و روز دیگر فراموش شدند. تا چند وقت پیش کسی که در مصاحبه‌اش گفته بود معتادها کرونا نمی‌گیرند سر زبان‌ها بود، حتی خود آن شخص بلاگر شد و ظاهرا این کار پول بدی هم نصیبش نکرد اما مدتی بعد وقتی فوت کرد، هیچ واکنش احساسی خاصی از سمت جامعه دیده نشد. چند تا از این جملات یا کنش‌های نامکین را سراغ داریم که با فضای مجازی یک شبه بالا آمده‌اند و تا مدتی تکیه‌کلام مردم و بعد فراموش شده‌اند؟ یک روز همه می‌گفتند «نانگی میقولی؟» و حالاً می‌گویند «بشه منه»، یک روز به آوازی خواندند «داره می‌ریزه» و امروز می‌خوانند «گل منو آذیت نکنید». نکته قابل توجه اینجاست که تقریباً تمام این تکیه‌کلام‌های رواج یافته و تمام این میم‌های اینترنزی، چیزهایی بوده که سوتی‌گوینده‌شان به حساب می‌آمده نه اینکه عمداً آن ارباری مشهور شدن منتشر کرده باشند، با جمله‌ای را به دلیل بی‌نمک بودن سر دست می‌گیرند یا به دلیل غیرعقلاتی بودن و البته تکرار آن هم به نوعی سربه‌سر گذاشتن با همان پوچی و بی‌عقلی است. البته شاید اینها ایرادی نداشته باشند و یک نوع مثل سازی اورموزین در زبان محاوره به حساب بیایند. اما مساله از جایی جدی می‌شود که ببینیم بعضی از خالفتان چنین مثل‌هایی خودشان به عنوان سرژه برساننده این ناپهنجاری و ناپهنگامی، تبدیل به چه‌وای مشهور می‌شوند. دیگر دلیل شهرت صرفاً این نیست که شما در کاری هنری یا در فعالیتتی ورزشی خیره شده‌اید یا حداقل ادعای خیره بودن دارید، بلکه یک سوتی دادن تان و

درباره شهرت یک شبه بعضی چهره‌ها در فضای مجازی و طریقه بایسته برخورد با این وضعیت



فراگیر شدن آن، شهوتی یک شبه برایشان ایجاد می‌کند. موردی که در یکی از برنامه‌های شبکه خیر رخ داد و کارشناس مدعو آن را به اوج شهرت رساند، از همین قبیل است. احمد مجدزاده درست می‌گفت که به بعضی ورزشگاه‌های خارج از کشور برای انتقال مشروبات الکلی لوله‌کشی شده‌است، اما طرز بیان او و ظاهرش باعث شد همه فکر کنند یکی از آن شدت‌زوات سراسر توم آلودی را که این روزها ول‌اولرال می‌شود شنیده‌اند و همین مجدزاده را به اوج شهرت رساند. شهرتی که عمدتاً همراه با تنفر بود و حتی وقتی یکی از رسانه‌های ایزویسیون اعلام کرد داستان لوله‌کشی مشروبات الکلی صحت دارد، خیلی از کامنت‌ها در فضای مجازی پر بوده از تاسف بابت درست از آب درآمدن حرف چنین آدمی! اتفاق بعدی وقتی افساد که مجدزاده به برنامه تلویزیونی برمودا دعوت شد تا مقابل کامران نجف‌زاده بنشیند و گفت‌وگو کند. اینجا اتفاقی که در این روزها به‌کرات رخ می‌دهد، یعنی اولرال شدن بخشی از یک برنامه صداوسیما همراه با نفرت عمومی، مسیر معکوسی را طی کرد صداوسیما که یک رسانه رسمی است کسی را که در فضای غیر رسمی همراه با رچسب‌هایی به خصوص مشهور شده بود درون قاب خودش جا داد و از آن پیش‌فرض‌های موجود در افکار عمومی آشنایی زدایی کرد. وقتی مجدزاده به برنامه برمودا آمد، از او تصویری دیده‌شد که به‌شدت ساده و معصومانه بود و آن دیوان‌نفرت کلیشه‌ای فروریخت. می‌شود همین مورد را به عنوان یک نمونه قابل بررسی در نظر گرفت تا رویکرد صداوسیما در مواجهه با فضای مجازی را که رقیبش شده کنکااش کرد. مدتی است گفته می‌شود میزان مشاهده تلویزیون به شدت کاهش پیدا کرده اما همچنان بریده‌هایی از برنامه‌های تلویزیون را می‌بینیم که در فضای مجازی اصطلاحاً ول‌اولرال می‌شوند. عمدتاً تا یک سوتی را دست‌گرفته‌اند یا حرف شجاعانه‌ای از میهمان یا مجری یک برنامه را که به نظر مغایر یا گفتمان رسمی صداوسیماست یا حرف‌های شاد یک میهمان یا مجری را همراه با چاشنی خشم یا نفرت از صداوسیما، یعنی رسانه‌ای که منبع آن ویدئو بوده، منتشر و تکثیر می‌کنند. به عبارت دیگر فضای مجازی با صداوسیما همان برخوردی را می‌کند که با فضای غیررسمی می‌کند، یعنی سوتی‌ها را بیرون می‌کشد و سر دست می‌گیرد. این به معنی دیده شدن صداوسیما که یک رسانه رسمی است نخواهد بود و شأنی که این رسانه به‌آن می‌تواند بر فضا تأثیر جدی بگذارد، همان شأن رسمی و ایجابی است. مجدزاده بعد از حضور در برنامه برمودا با این تکیه‌کلام سوالی مشهور شد و سر زبان‌ها افتاد که می‌گفت «جدی می‌فرمایید؟» اتفاقاً طریقه برخورد با این وضعیت رسانه‌ای که ناگهان کسی مثل او را بدون مقدمه و برنامه‌ریزی به این درجه از شهرت می‌رساند، جدی گرفتن موضوع و قرار دادن آن در چهارچوب‌های رسمی است نه بازی در زمین هجو فضای مجازی. رسانه‌های رسمی به‌زور باید مراقبت کنند که در گذشته رقابت با فضای مجازی به دام کوک کردن مضامین هجو و پوچ‌گرا شبیه موارد موجود در این فضا نیفتند تا هویت‌شان حفظ شود.

نگاه بهروز شعبی به امید در فیلم‌هایش

فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» با حضور بهروز شعبی، کارگردان این اثر، در دانشگاه مولتی‌مدیا مالزی در خلال برگزاری دومین جشنواره فیلم‌های ایرانی در مالزی، به نمایش درآمد. پس از نمایش فیلم با حضور اعضای هیات علمی دانشکده هنرهای سینمایی و دانشجویان رشته‌های هنر و سینما و همچنین چند تن از کارگردانان و استادان این دانشگاه، جلسه نقد و بررسی برگزار شد و حاضران در این جلسه با بهروز شعبی به پرسش و پاسخ درباره این فیلم و البته سینمای ایران پرداختند. شعبی در بخشی از صحبت‌های خود با تأکید بر ظرفیت‌های سینما برای گفت‌وگو و انتقال پیام‌های انسانی گفت: «در روزگاری هستیم که با وجود اخبار و اتفاقاتی که در کشورهای مختلف دنیا شاهد آن هستیم و باعث ناامیدی انسان امروز شده‌است، امید، مهم‌ترین دلیل برای زندگی به شمار می‌رود و من به عنوان یک سینماگر تلاش دارم بخش‌های خوب زندگی را نشان دهم و قطعا سینما ابزاری است که من می‌توانم با آن، امید را به دیگران منتقل کنم.» وی با اشاره به فرهنگ مشترک دو کشور ایران و مالزی از استقبال مردم مالزی تشکر کرد و در پاسخ به پرسش‌های دانشجویان درباره فعال بودن شخصیت زنان در فیلم‌هایی همچون «دهلیز»، «دارکوب» و «بدون قرارقبلی» پاسخ داد: «روابط انسانی برای من اهمیت دارد و در درام به پرداختن به روابط انسانی قائل هستم.»

برنامه‌ریزی ۲دنبیل برای اسکار ۲۰۲۶

تقریباً یک سال پس از آنکه «همه چیز همه‌جا به یکباره» اسکار را فتح کرد، دو فیلمساز سازنده این فیلم، به ساخت فیلم بعدی خود نزدیک می‌شوند. کمپانی یونیورسال تاریخ اکران فیلم بعدی دنیل کوان و دنیل شاینریت را ۲۱ ژوئن ۲۰۲۶ تعیین و از آن به‌عنوان یک رویداد بدون عنوان یاد کرده‌است. جز این هیچ جزئیات دیگری از این فیلم در دسترس نیست. این اولین فیلم بلندی است که ۲دنبیل پس از امضای قرارداد با یونیورسال در تابستان ۲۰۲۲ و ماه‌ها پیش از آنکه جایزه بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه اصلی را در اسکار از آن خود کنند، می‌سازند. این دو فیلمساز کارشان را با ساخت ویدئو برای ترانه شروع کردند و اولین کارگردانی آنها برای یک فیلم بلند با فیلم «مردارثش سوتیس» با بازی پل دانو و دنیل راکلیف به جشنواره ساندنس راه یافت و جایزه بهترین کارگردانی سال ۲۰۱۶ این جشنواره را برد. این زوج همچنین قسمتی از سریال «جنگ ستارگان» کارگردانی کرده‌اند. فیلم بلند بعدی آنها «همه چیز همه‌جا به یک‌باره» که با بودجه ۱۵ میلیون دلاری ساخته شد، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار فروش کرد و به فیلمی بدل‌شد که بیشترین جوائز سینمایی را در تمام تاریخ از آن خود کرده‌است. ۲دنبیل در مصاحبه‌ای با هالیوود ریپورتر چند ماه پس از امضای قرارداد جهانی خود، اذعان کردند که جوش از ساخت فیلم مستقل با منابع محدودش و ورود به دنیای قابل توجه‌تر استودیوهای فیلم، موجب تعدیل در کارشان خواهد شد.

قهر و گله برخی هنرمندان به خاطر عملکردهاست

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به همراه استاندار تهران ساعت ۱۱ صبح دیروز با حضور در تالار وحدت و در جمع خبرنگاران و هنرمندان رای خود را به صندوق انداخت. محمد مهدی اسماعیلی در جمع خبرنگاران در تالار وحدت گفت: «خدا را شاکریم بابت امروز و مشارکت مردم عزیز و فرهنگی و فرهنگ دوست ایران که بار دیگر یک صحنه تاریخی را خلق کردند. از اصحاب فرهنگ هنری و رسانه تشکر می‌کنم که علی‌رغم زمان کمی که برای هماهنگی برای حضور در خانه خودشان در تالار وحدت داشتند، اما با این شور و شوق و علاقه و اشتیاق به صحنه آمدند. وزیر ارشاد با اشاره به حضور هنرمندان در تالار وحدت تأکید کرد: «حضور امروز اصحاب هنر و رسانه در تالار وحدت باعث شده که اینجا به مکانی برای نشان دادن وحدت جامعه روشنفکر ایرانی تبدیل شود. جامعه روشنفکر ایرانی پیشگام این وحدت است. تالار وحدت یک عظمت مهم و ماندگار به خودش دید و ممنون تک‌تک هنرمندان پیشکسوت و هنرمندان هستم.» وزیر ارشاد در پاسخ به پرسشی درباره قهر و یا نارا حتی برخی از هنرمندان، گفت: «حضور امروز اهالی فرهنگ در تالار وحدت، برای این است که نشان دهم جامعه هنری جدا از جامعه ایرانی نیست، بلکه پیشگام همه حقیقت‌های جامعه‌است. امروز همه اصحاب هنر در شاخه‌ها این همگرایی را نشان می‌دهند. اگر قهر و گله‌هایی هم وجود دارد، ممکن است به‌خاطر عملکردها باشد.»

فراستی: انسانیت صلح‌طلب به خواب‌رفته

مسعود فراستی، منتقد سینما در صفحه اینستاگرامی‌اش برای مردم جنگ‌زده غزه نوشت: «می‌شود آیا عکس این دختر بچه جنگ‌زده را دید و وحشت در چشمانش را فراموش کرد؟ وحشت از مرگ، وحشت از جنگ و مهم‌تر، وحشت از بی‌خانمانی، بی‌کسی و بی‌پناهی. دستش را ببینید که چگونه به زیربیرپانهی پلدر جنگ انداخته. این چشم‌ها به ما می‌نگرد و می‌پرسد که آیا بس نیست این همه جنگ ناخوارم‌دانه، این همه ویرانی، این همه کشته، این همه کودک به خاک و خون افتاده، این همه آوارگی؟ آیا می‌شود از این چشم‌هاگریخت و آسوده‌خوابید؟ این چشم‌ها و وحشت همیشگی‌شان نمی‌بایست کمی انسانیت صلح‌طلب به خواب‌رفته کسانی که هر دو طرف– فلسطین و اسرائیل– را محکوم می‌کنند بیدار کند؟ نمی‌شود این چشم‌ها و وحشت خیره‌شان را دید و دم‌برنیاورد یا دو مسبین آن– اسرائیل، آمریکا و…– حمایت کرد. نمی‌شود مخالف این جنگ نارابر نبود؛ و نمی‌شود از مقاومت این آوارگان دفاع نکرد. اینجا غزه است؛ مکان قتل‌عام ده‌ها هزار کودک فلسطینی به دست اسرائیل. اینجا کاری از دست حقوق بشر نیم‌بند غریب هم بر نمی‌آید. فقط می‌شود به وجدان‌های بیدار مردم جهان امید داشت و نه به دفاع‌های دروغین سیاسی حکومت‌ها و دولت‌ها.»

چارسو

فرهنگ‌نگار

فرهنگ‌نگار



شنبه ۱۲ اسفند ۱۴۰۲



شماره ۴۰۹۲



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGADAILY

۱۳